

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

عن امیر المومنین علیه السلام:

أ لا أخبركم بالفقيه حق الفقيه من لم يقنط الناس من رحمة الله ... و لم يترك القرآن رغبة عنه الى غيره ...

من این حدیث را در هفته گذشته در درس فقه به عنوان حدیث اخلاقی و معرفتی مطرح کردم. احساس کردم امروز هم با نگاه دیگری این روایت را مطرح کنم.

در خواست بنده این است به خاطر اهمیت مطلب به بحثی که مطرح می شود دقت ویژه ای شود چرا که در زندگی ما بسیار اثر گذار است. حضرت در این روایت می خواهند فقیه خالص و واقعی را تعریف نمایند لذا قهراً فقه هم تعریف می شود. البته حضرت در صدد بیان فقیه به معنی الاخص فقط نیستند اما شکی نیست کلام حضرت شامل فقیه به معنی الاخص نیز می شود.

حضرت ابتدا در حدیث، اشاره می کنند فقیه کسی است که راه معصیت را برای مردم باز نکند؛ اگر فقیه به معنی الاخص است حرام خدا را حلال نکند و بالعکس اگر فقیه به معنی الاعم است بی جهت تاملین خاطر به مردم ندهد؛ اگر دیده باشید ما طلبه های داریم که جویری از رحمت الهی صحبت می کنند که اصل جهنم و آتش و عذاب قبر را زیر سوال می برند و راه معصیت را باز می کنند. اما از طرف دیگر فقیه نباید مردم را از رحمت خدا نا امید کند اگر فقیه فتوا می دهد فتوای نا امید کننده ندهد اگر بیان فتوا می کند جویری بیان نکند که مردم بگویند چه خبر است. یکی از بستگان ما امسال عازم حج است گاهی که کلاس می رود به من گزارش می دهد ایشان می گفت خانم معینه حج جویری مساله می گوید که دل همه ما در کلاس های حج خالی می شود و... به فرموده حضرت امیر این جور مساله گفتن نوعی تقنیط از رحمت خداست.

گاهی اوقات برخی از کتاب های که در حالات علما نوشته می شود بسیار عجیب اند؛ در کتابی نوشته اند مقدس اردبیلی که در کربلا چند سال زندگی کرد یکبار دستشویی نرفت مشک می ریخت و آخر هفته ها می برد می ریخت خارج شهر و...

این ها واقعیت ندارد و قابلیت الگو شدن نیز ندارد.

فقیه در هر مقامی باید رحمت خدا را در نظر بگیرد؛ حواسش باشد شریعتی را بیان می کند که صاحبش رحیم است و... همچنین مردم را از مکر(تدبیر همراه با نظارت) الهی ایمن نکند قرآن را در جایگاه خودش نگه دارد.

استاد: من می خواهیم بحثی را مطرح بکنم که برای اولین بار است مطرح می کنم؛ بحثی که از صدر اسلام همه مسلمانان مخصوصاً علما درگیرش بوده اند نحوه مدیریت مثلث قرآن، روایات و عقل است. تقریباً همه مسلمانان به جز برخی گروه های انحرافی حجت این سه را پذیرفته اند. آن چیز که برای من و شما مهم است مدیریت این سه تاست. عالم و مبلغ و... چطور باید این ها را مدیریت کنند. متأسفانه از صدر اسلام مدیریت سوء در این باره شروع شد اولین جریانی که ما می بینیم جریان قرآن بسندگی (حسبنا کتاب الله) بود. بعد هم منع کتابت حدیث عملی شد و قریب به 100 سال طول کشید. بعد جریان اخباری گری به وجود آمد گاهی بعضی از اشخاص که در مورد اخباریگری بحث می کنند اخباری گری را به قرن 9 و 10 می رسانند ولی می دانید این تصور بسیار ناقصی است ما اخباریگری را تا زمان خود صادقین می بریم؛ جالب است زرارة بن اعین و برادرش حمران بن اعین با هم اختلاف داشتند زراره عقل گرا بود و حمران اخباری؛ گاهی هم با هم بحث می کردند و خدمت امام صادق

می رسیدند حضرت هم بین آنها صلحی برقرار می کرد. اخباریگری در برخی از دوران ها اوج گرفته مثل دوران استرآبادی و شیخ یوسف بحرانی و... در برخی از دوران ها فروز داشته است. الان یکی از دوران های شکوفایی اخباری هاست؛ کم نیستند افرادی که اصولی حرف می زنند اما گفتمان اخباری دارند و با گفتمان اخباری فتوا می دهند.

در کنار قرآن و اخبار ما عقل را داریم؛ در برخی از زمان ها کمتر از عقل سراغ گرفته می شود مثل دوران اخباریگری اما در برخی از دوران ها عقل اهمیت داشته مثل دوران شیخ مفید، شیخ طوسی، فضل بن شاذان، جمیل بن دراج و... این ها به عقل توجه داشتند اما قرآن و روایات را کنار نمی زنند. شیخ مفید یک جمله ای دارد در مورد شیخ صدوق با اینکه استادش بوده است ایشان به استادش حمله می کند و می گوید: چرا استاد ما هرچه از اخبار می دید فوری اخذ می کرد و توجه نداشت که آیا عقل این ها را تایید می کند یا نه؟ ممکن است روایت سهو النبی را مطرح کند اما عقل مخصوصا در حوزه ابلاغ شریعت نتواند سهو النبی را قبول کند.

بغداد به قم می گفت مدرسه غلو، قم به مدرسه بغداد می گفت مقصره؛ این نسبت ها به خاطر عدم مدیریت مثلث سه گانه است.

فقیه واقعی کسی است که قرآن بسند نباشد اخباری نباشد عقل گرا محض نباشد و... فقیه واقعی کسی است این سه را مدیریت کند.

بعضی وقت ها سوء مدیریت آشکار است؛ وقتی آن شخص گفت حسبنا کتاب الله وقتی منع کتابت حدیث را مطرح می کند سوء مدیریت معلوم بود.

در طرف مقابل وقتی کسی می گوید ما هیچ کجا نمی توانیم به هیچ آیه از قرآن تمسک کنیم (اخباری ها) انسان می فهمد این فکر انحرافی است. یا وقتی کسی می گوید عقل کلا از حوزه احکام شرعی منعزل است انسان سوء مدیریت را می فهمد. اما کار در بعضی از موارد سخت می شود؛ مثلا شخصی گفته بود وسائل الشیعه را مباحثه کنید و... من اصل دغدغه را قبول دارم اما اگر این خواندن وسائل در کنار قرآن و عقل نباشد این انحراف است.

بی توجهی به عقل و قرآن رمق فقه شیعه را می گیرد. ما اگر به قرآن توجه لازم نکردیم اگر به مقاصد عالیه شارع بی توجه بودیم اگر به عقل به عنوان حجت باطن توجه نکردیم عملا رمق فقه شیعه را می گیریم. اگر کسی بگوید ما در شریعت نظام سیاسی، اجتماعی، خانواده و... نداریم چطور می خواهد در مقابل دنیا صحبت کند.

شما وقتی مقاله می نویسید و می گوید راه فقه از اخلاق جداست آیا این را می شود به دنیا ارائه داد؟ کسی که می گوید به فاسق می توانی تهمت بزنی و... آیا می شود با این ادبیات با دنیا صحبت کرد اصلا با این ادبیات می شود با خود مردم صحبت کرد؟! اگر گفتید دین عقل ستیز است و خیلی بفهمد مقتضی را می فهمد نه موانع را آیا این رمق گیری نیست؟ آیا این حرکت در پازل دشمن نیست؟ اگر گفتیم شارع در تکوین عادل است نه تشریع و... رمقی برای معارف شیعه می ماند؟

حتی اگر کسی که بخواهد مجتهد نشود و.. باید به این ها توجه کند چون فقیه در روایت، منظور فهمیم است. علت اینکه حضرت به فهمیم تعبیر نمی کنند بدین خاطر است که بین فهم و فقه تفاوت وجود دارد؛ فقه فهم با درک و تامل است.

حضرت نشانه های کمی را بیان می کنند ولی آنچه ما گفتیم نشانه های کیفی غیر ملموس است.

من سه شنبه هفته قبل صحبتی در دفتر تبلیغات داشتم با عنوان ظرفیت شناسی قرآن در پیوند با استنباط نظام های کلان اسلامی؛ در آنجا به بحث امروز اشاراتی داشتم.

اگر کسی پژوهشی با عنوان «مدیریت ترابط قرآن، سنت و عقل» انجام دهد کار خوبی از آب در می آید.

بسم الله الرحمن الرحيم

ما با پدیده ای در محیط شرع روبرو هستیم که به جنگ قاعده عقلیه می خواهد برود و آن پدیده، وجود شرط متاخر است؛ بدتر از این تقدم مسبب بر سبب است مثل اینکه گفته شود غسل شب، شرط صحت روزه روز قبل است. یا اجازه مالک شرط صحت بیعی است که 10 روز قبل انجام شده است. یا غسل جمعه را پنج شنبه انجام دهد در صورتی که جمعه نمی خواهد حمام برود و...

اگر یادتان باشد دو راه حل از طرف علما ابراز شده است.

1. اسم این را شرط متاخر نگذارید. اگر هم می گذارید چرا از اصطلاح فلسفی می خواهید استفاده کنید؟ در رساله هم بنویسید

صحت روزه خانم مستحاضه به غسل روز بعد است.

2. تمام اینهایی که فکر می‌کنید شرط متاخر یا تقدم مسبب بر سبب و... است این ها به شرط مقارن بر می‌گردد.

خانم مستحاضه همین الان کأن دارد غسل می‌کند گویا شرط، تعقبه بالغسل است. در فضولی هم تعقبه بالاجازه از اول است. بلکه اگر اجازه ندهد بیع باطل می‌شود اما اگر اجازه دهد از همان اول متعقب بالاجازه بوده است. این را برخی ها مثل صاحب فصول مطلقاً قبول دارند. برخی ها هم در اجازه قبول ندارند اما در جای دیگر قبول دارند مثل شیخ انصاری؛ این گروه دوم دست از اصطلاح نمی‌کشند یعنی می‌گویند معنای فلسفی هم مراد است اما باید شرط را درست معنا کنید.

مرحوم آخوند راه های دیگری را نیز مطرح کرده است خود شما ملاحظه کنید.

استاد: به نظر شما چکار کنیم؟ بگوییم از اصطلاح استفاده نکنیم. یا از اصطلاح استفاده کنیم اما شرط را درست تصور کنیم. تحقیق

به نظر شما ما ولو شیخ انصاری باشیم حق داریم آنچه که واقع شده است را طبق سلیقه خود توجیه بکنیم و بگوییم اجازه در فضولی شرط نیست بلکه لحوق اجازه بعداً شرط است. مگر دست ماست که چنین بگوییم؟

مگر دست ماست که بگوییم در صحت صوم مستحاضه غسل شب بعد شرط نیست بلکه شرط، تحقق الغسل بعد الصوم است.

این توجیهات اصلاً به ذهن عقلا راه پیدا نمی‌کند. ما که نمی‌توانیم محیط عقلا را نادیده بگیریم. شما باید ببینید عقلا در این

موارد چه می‌کنند اگر دکتر به شما بگوید این دارو را بخور؛ بعد 2 ساعت یک لیوان آب بخور تا اثر بکند؛ شرط تاثیر دارو

خوردن یک لیوان آب در دو ساعت بعد است در اینجا عقلا چه می‌کنند؟

الحمد لله رب العالمین